

An Explanation of Sheikh Fazlollah Nouri's Jurisprudential Foundations in Confronting the Constitutional Law¹

Seyyed Ebrahim Masoumi

Associate Professor, Department of Islamic Studies, Kashan University, Kashan, Iran
masomi6228@kashanu.ac.ir



Abstract

In the history of contemporary political jurisprudence in Iran, Sheikh Fazlollah Nouri's confrontation with the constitutional law has been a focal point of deep and controversial debates. The present study aims to explain and analyze his jurisprudential foundations in addressing the constitutional law. The theoretical framework of this research is based on the absolute sovereignty of divine Sharia. Sheikh Nouri regarded any legislation enacted independently of Sharia by the parliament as an innovation in lawmaking, deeming it haram (prohibited) and invalid; hence, he opposed the primacy of human-made legislation. Based on the principle of *nafty-e-sabeel*, he considered absolute equality contrary to the superiority of Islam and restricted freedom according to Sharia norms to prevent corruption and the weakening of religion. The pinnacle of these jurisprudential principles was Sheikh Nouri's insistence on the supervisory role of jurists over parliamentary enactments, which led to the inclusion of the second principle in the constitutional law amendment. This supervision served as a guarantee for the conformity of laws with

1. Masoumi, S. E. (2024). An explanation of Sheikh Fazlollah Nouri's jurisprudential foundations in confronting the constitutional law. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 5(9), pp. 105-134. <https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72459.1087>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/07/26 • **Revised:** 2025/07/29 • **Accepted:** 2025/09/27 • **Published online:** 2025/11/02

Sharia and prevented legal secularization. Finally, Sheikh Nouri's concerns over colonial influence and Westernization, perceived as potential corruption and threats to Islamic identity and independence, reinforced his jurisprudential deductions. Using principles such as *daf' al-maslahah* (prevention of harm), *jalb al-manfa'at* (promotion of benefit), preservation of the dignity of Muslims, and *sadd al-dhari'ah* (blocking the means of corruption), he adopted a firm stance against imported concepts. This study, with an analytical-jurisprudential approach and precise reference to primary jurisprudential sources, provides a comprehensive picture of Sheikh Fazlollah Nouri's ijtihadi approach to confronting the constitutional law.

Keywords

Sheikh Fazlollah Nouri, Constitutionalism, Constitutional Law, Jurisprudential Foundations, Sharia Sovereignty

شرح المبادئ الفقهية للشيخ فضل الله النوري في مواجهة الدستور (١٩٠٦)

السيد إبراهيم معصومي

أستاذ مساعد، قسم المعارف الإسلامية، جامعة كاشان، كاشان، إيران.
masomi6228@kashanu.ac.ir



الملخص

في تاريخ الفقه السياسي الإيراني المعاصر، شكّلت مواجهة الشيخ فضل الله النوري للقانون الدستوري للثورة الدستورية محور نقاشات عميقة وحساسة. تُشرح هذه الدراسة وتُحلل أسسه الفقهية في مواجهة القانون الدستوري. ويرتكز الإطار النظري لهذه الدراسة على السيادة المطلقة للشرعية الإلهية. واعتبر الشيخ أي قانون يصدره البرلمان مستقلاً عن الشريعة الإسلامية هو نموذج من البدعة في التشريع واعتبره محرماً وباطلاً، ولذلك عارض أصالة التشريع البشري. واعتبر مستنداً إلى قاعدة نفي السبيل، المساواة المطلقة منافياً لسيادة الإسلام، وربط الحرية بأحكام الشريعة الإسلامية منعاً للفساد وضعف الدين. وتجلّت ذروة هذه المبادئ الفقهية في إصرار الشيخ على الرقابة الفقهية على قرارات مجلس النواب، مما أدى إلى إدراج المادة الثانية من التعديل الدستوري. كان هذا الإشراف والرقابة، في الواقع، ضماناً لتوافق القوانين مع الشريعة الإسلامية ومنع العلانية القانونية. وأخيراً، عزز قلق الشيخ من تأثير الاستعمار والتغريب، باعتبارهما فساداً محتملاً وتهديداً

١. الاستناد إلى هذه المقالة: معصومي، السيد إبراهيم. (١٤٠٣). شرح المبادئ الفقهية للشيخ فضل الله النوري في مواجهة الدستور (١٩٠٦)، الفقه والسياسة، ٥(٩)، ص. ١٠٥-١٣٤.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72459.1087>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٧/٢٦ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٧/٢٩ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/٢٧ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١١/٠٢

للهوية الإسلامية واستقلالها، استنتاجاته الفقهية. هذا التأثير، من خلال قواعد كدرء المفسد وجلب المنافع، وحفظ عزة المسلمين، وسد الذرائع، أدى إلى شدة جهوده ضد المفاهيم المستوردة. يقدم هذا البحث، بمنهج تحليلي قائم على الفقه، وبالرجوع الدقيق إلى المصادر الفقهية الأصيلة، صورة شاملة لأبعاد مواجهة الشيخ فضل الله النوري الاجتهادية لدستور المشروطة.

الكلمات المفتاحية

الشيخ فضل الله النوري، المشروطة، الدستور، المبادئ الفقهية، حاكمية الشريعة.

تبیین مبانی فقهی شیخ فضل الله نوری در مواجهه با قانون اساسی مشروطه^۱

سیدابراهیم معصومی

استادیار. گروه معارف اسلامی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.
masomi6228@kashanu.ac.ir

چکیده

در تاریخ فقه‌سیاسی معاصر ایران، مواجهه شیخ فضل الله نوری با قانون اساسی مشروطه، نقطه کانونی بحث‌های عمیق و پرچالش بوده است، پژوهش حاضر به تبیین و تحلیل مبانی فقهی ایشان در مواجهه با قانون اساسی مشروطه می‌پردازد. چارچوب نظری این تحقیق بر محور حاکمیت مطلق شریعت الهی بنا شده است؛ شیخ هرگونه جعل قانون مستقل از شریعت توسط مجلس را مصداق بدعت در تشریع می‌دانست و آن را حرام و باطل می‌شمرد، از این رو با اصالت قانون‌گذاری بشری مخالف بود. ایشان براساس قاعده نفی سبیل مساوات مطلق را مغایر با برتری اسلام می‌پنداشت و آزادی را نیز مقید به ضوابط شرعی می‌کرد، تا از فساد و تضعیف دین جلوگیری شود. اوج این مبانی فقهی در اصرار شیخ بر نظارت استصوابی فقها بر مصوبات مجلس تجلی یافت که منجر به گنجانده شدن اصل دوم متمم قانون اساسی شد. این نظارت، تضمینی برای انطباق قوانین با شریعت و جلوگیری از سکولاریسم حقوقی بود. در نهایت، نگرانی شیخ از نفوذ استعمار و غرب‌زدگی به عنوان یک مفسده محتمله و تهدید برای هویت و استقلال اسلامی، استنباطات فقهی ایشان را تقویت می‌کرد. این تأثیر از طریق قواعدی چون دفع مفسده و جلب منفعت، حفظ شوکت

۱. **استناد به این مقاله:** معصومی، سیدابراهیم. (۱۴۰۳). تبیین مبانی فقهی شیخ فضل الله نوری در مواجهه با قانون اساسی مشروطه. فقه و سیاست، ۵(۹)، صص ۱۰۵-۱۳۴.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72459.1087>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

مسلمین و سد ذریعه، موجب شدت عمل ایشان در برابر مفاهیم وارداتی شد. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-فقهی و با ارجاع دقیق به منابع اصیل فقهی، تصویری جامع از ابعاد اجتهادی مواجهه شیخ فضل الله نوری با قانون اساسی مشروطه ارائه می دهد.

کلیدواژه‌ها

شیخ فضل الله نوری، مشروطه، قانون اساسی، مبانی فقهی، حاکمیت شریعت.

مقدمه

نهضت مشروطه در ایران، نقطه عطفی بی‌بدیل در تاریخ سیاسی و اجتماعی این سرزمین به شمار می‌رود که نه تنها به سرنگونی استبداد قاجاری انجامید، بلکه چالش‌های عمیقی را در زمینه نسبت سنت و مدرنیته، بویژه جایگاه شریعت در نظام قانون‌گذاری، ایجاد کرد. در این برهه حساس تاریخی، شیخ فضل‌الله نوری به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای شیعه، نقشی محوری در تعیین سرنوشت مشروطه ایفا کرد. مواضع فقهی ایشان در قبال قانون اساسی، از موضوعات پرمناقشه و تأثیرگذار آن دوران به شمار می‌رود که تا به امروز نیز مورد بحث و تحلیل بسیاری از پژوهشگران تاریخ و فقه قرار دارد (قاضی‌زاده، ۱۳۸۶، صص ۲۱۷-۲۴۰). این مقدمه با هدف تبیین و تحلیل ابعاد فقهی مواجهه شیخ با قانون اساسی مشروطه، به بررسی بنیادهای نظری و قواعد استنباطی ایشان می‌پردازد. درک عمیق مواضع شیخ نیازمند رجوع به مبانی فقهی است که اندیشه ایشان را شکل می‌داد. هسته اصلی این مبانی، اعتقاد راسخ به حاکمیت مطلق شریعت الهی است؛ اصلی که از منظر ایشان، جوهر تمامی نظام‌های حقوقی و سیاسی مشروع را تشکیل می‌دهد (روحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۵۱). این حاکمیت، مستلزم توحید در حاکمیت است، به این معنا که حق تشریع، وضع قانون، امر و نهی، و به‌طور کلی هرگونه اعمال ولایت در حوزه قانون‌گذاری، منحصرراً از آن خداوند متعال است. از این دیدگاه، هرگونه تلاش انسان برای "جعل قانون" یا تأسیس نظامی حقوقی که مستقل از شریعت باشد، به منزله شرک در حاکمیت و تصرف در حق انحصاری شارع مقدس تلقی می‌شود. این حکم فقهی، زیربنای مشروعیت تمامی افعال سیاسی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد و نشان‌دهنده دلیل بنیادین شیخ برای نفی اصالت قانون‌گذاری بشری بود. ایشان هرگونه تلاش مجلس برای "جعل قانون" را رد می‌کرد و آن را مصداق بدعت در تشریع می‌دانست که از دید فقهی، انحراف از مسیر حق و تحریف دین محسوب می‌شود (نوری، ۱۳۶۲، صص ۳۱۷-۳۲۰؛ روحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۴۵۵-۴۵۶). بر این اساس، تحلیل‌های فقهی شیخ به سمت تقیید و مشروط‌سازی مفاهیم مدرنی چون مساوات مطلق و آزادی‌های فردی و اجتماعی کشیده شد. ایشان با استناد به نصوص صریح قرآنی، نظیر آیه ارث: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء، ۱۱) و روایات، تفاوت‌هایی در حقوق زن و مرد و مسلمان

و غیرمسلمان را عین عدالت الهی می دانست. بویژه، شیخ با استناد به قاعده نفی سبیل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱)، مساوات مطلق را مغایر با برتری اسلام و عدم سلطه کفار بر مسلمین می دانست (روحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۶۰). همچنین، آزادی از دیدگاه ایشان مطلق نبود، بلکه باید مقید به ضوابط شریعت می شد. این تقييد بر مبنای قواعدی چون «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۷) و لزوم امر به معروف و نهی از منکر (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۴۰) صورت می گرفت تا از اشاعه فساد، ترویج الحاد، و تضعیف دین جلوگیری شود (نوری، ۱۳۶۲، ص ۲۵۰). این مبانی فقهی، شیخ فضل الله نوری را به سمت اصرار بر نظارت استصوابی فقها سوق داد که در نهایت به گنجانده شدن اصل دوم متمم قانون اساسی (مصوب ۱۲۸۶) منجر شد (نایینی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۰-۱۶۲). این نظارت، تجلی دیدگاه شیخ در ولایت فقها در عصر غیبت و لزوم حاکمیت قوانین الهی در تمامی ابعاد جامعه بود (نوری، ۱۳۶۲، ص ۲۲۴). در این میان، نگرانی عمیق شیخ از نفوذ استعمار و غرب زدگی نیز به عنوان یک «مفسده محتمله» (خسروشاهی، ۱۳۷۵، ص ۶۵) عمل می کرد که بر استنباطات فقهی ایشان تأثیر بسزایی داشت. این نگرانی از طریق قواعد فقهی همچون «دفع مفسده و جلب منفعت»، «حفظ شوکت مسلمین» و «سد ذریعه»، موجب شدت عمل ایشان در برابر مفاهیم وارداتی می شد (شهید ثانی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۶۵؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۰، ص ۳۵۵). هدف از این مقدمه و پژوهش حاضر، ارائه تحلیلی جامع و عمیق از ابعاد فقهی مواجهه شیخ فضل الله نوری با قانون اساسی مشروطه است تا فهم دقیق تری از جایگاه شریعت و نقش فقها در فرآیند قانون گذاری از دیدگاه یکی از تأثیرگذارترین فقهای تاریخ معاصر ایران فراهم آید. این پژوهش می کوشد تا نشان دهد که مواضع شیخ فضل الله نوری نه تنها سیاسی، بلکه کاملاً برآمده از یک چارچوب فقهی منسجم و دغدغه پاسداری از هویت اصیل اسلامی جامعه بوده است.

۱. تعاریف و مفاهیم

در بررسی مبانی فقهی شیخ فضل الله نوری در مواجهه با قانون اساسی مشروطه، چندین مفهوم کلیدی فقهی-سیاسی مطرح می شوند:

۱-۱. حاکمیت مطلق شریعت الهی

این مفهوم به معنای انحصار حق قانون گذاری و امر و نهی در خداوند متعال و احکام شرعی ایشان است. براساس این اصل، هیچ اراده بشری، اعم از فرد یا جمع، حق ندارد قوانینی وضع کند که مستقل از شریعت باشند یا با آن در تعارض قرار گیرند. شریعت، یگانه منبع مشروع برای تمامی نظامات حقوقی و سیاسی است. شیخ این را ستون فقرات نظام اسلامی می دانست (روحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۵۱).

۲-۱. نفی اصالت قانون گذاری بشری

این اصطلاح به معنای عدم پذیرش ذاتی حق انسان برای وضع قوانین مستقل و بدون ارجاع به شرع است. از دیدگاه فقهی شیخ، قانون گذاری توسط انسان تنها در صورتی مشروعیت می یابد که به تبیین و اجرای احکام شریعت پردازد و هرگز نتواند خود منبعی مستقل برای قانون باشد. ایشان هرگونه تلاش مجلس برای «جعل قانون» را رد می کرد (نوری، ۱۳۶۲، صص ۳۱۷-۳۲۰).

۳-۱. بدعت در تشریع

به معنای ایجاد یا وارد کردن چیزی در دین یا احکام شرعی است که مستند به دلیل شرعی نباشد. از دیدگاه شیخ، وضع قوانین جدید توسط مجلس که ریشه ای در فقه اسلامی نداشته باشند یا با آن منافات داشته باشند، نوعی بدعت در دین محسوب می شود و حرام است. بدعت از منظر فقهی، انحراف از مسیر حق و تحریف دین تلقی می شود (روحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۴۵۵-۴۵۶).

۴-۱. مساوات مطلق

این مفهوم به معنای برابری کامل و بی قید و شرط تمامی افراد جامعه در برابر قانون و در تمامی حقوق، بدون در نظر گرفتن تفاوت های دینی، مذهبی یا اجتماعی است. شیخ فضل الله نوری با این تفسیر از مساوات مخالف بود، زیرا آن را مغایر با احکام فقهی شیعه

می دانست که برای مسلمانان و غیرمسلمانان تفاوت هایی در برخی حقوق و تکالیف قائل است (نایینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴).

۱-۵. قاعده نفی سیبیل

یکی از قواعد فقهی مهم که از آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) استنباط می شود. این قاعده به معنای عدم جواز هرگونه تسلط، سلطه یا برتری کفار بر مسلمانان است. شیخ فضل الله نوری براساس این قاعده، قوانینی مانند مساوات مطلق یا دادن حقوقی به غیرمسلمانان که منجر به برتری آنها بر مسلمانان می شد را مغایر شرع می دانست (روحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۶۰).

۱-۶. نظارت استصوابی فقها

این مفهوم به معنای نظارت تأییدی و تأییدکننده فقها بر مصوبات قانونی است تا از عدم مغایرت آنها با احکام شرعی اطمینان حاصل شود. این نوع نظارت، فراتر از نظارت صرفاً ارشادی یا مشورتی است و به فقها حق ابطال یا تأیید نهایی قوانین را می دهد. اصرار شیخ فضل الله نوری بر این نوع نظارت بود که منجر به گنجانده شدن اصل دوم متمم قانون اساسی شد (نایینی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۰-۱۶۲).

۲. پیشینه

برای درک عمیق تر ابعاد فقهی مواجهه شیخ فضل الله نوری با قانون اساسی مشروطه، بررسی پیشینه تاریخی و فکری این موضوع ضروری است. نهضت مشروطه در ایران، نقطه عطفی در تاریخ معاصر کشورمان به شمار می رود که نه تنها ساختارهای سیاسی را متحول ساخت، بلکه چالش های عمیقی را در حوزه نسبت سنت و مدرنیته، بویژه جایگاه شریعت در نظام قانون گذاری، ایجاد کرد. شیخ فضل الله نوری، از جمله فقه های برجسته ای بود که نقش محوری در این تحولات ایفا کرد و مواضع فقهی ایشان در قبال مفاد قانون اساسی، از موضوعات پرمناقشه و تأثیرگذار آن دوران به شمار می رود. این

بخش از مقاله، با مرور مهمترین آثار و پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه اندیشه و مواضع شیخ و رابطه آن با قانون اساسی مشروطه، بستر لازم را برای تحلیل دقیق مبانی فقهی ایشان فراهم می‌آورد و جایگاه ویژه تحقیق حاضر را در میان مطالعات موجود تبیین می‌کند.

۱. سیدباقری، سید کاظم (۱۳۹۰). مبانی و مؤلفه‌های نظریه مشروعیت سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و بازتاب آن در مشروطه. این مقاله به ریشه‌های نظری و مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی از دیدگاه شیخ و چگونگی تأثیر آن بر رویکرد وی به مشروطه می‌پردازد.

۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۱). نگاهی به اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری: مقایسه با اندیشه مشروطه‌خواهی. این مقاله به مقایسه اندیشه سیاسی شیخ با جریان فکری مشروطه‌خواهی می‌پردازد و تفاوت‌های بنیادین میان این دو دیدگاه را تحلیل می‌کند.

۳. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۹۰). واکاوی فقهی مواضع شیخ فضل‌الله نوری در قبال مشروطیت. این مقاله به‌طور مستقیم و با رویکرد فقهی، مواضع شیخ فضل‌الله نوری در قبال مشروطیت را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

۴. وکیلی، محمد هادی. (۱۳۹۳). مبانی فقهی و کلامی شیخ فضل‌الله نوری در تقابل با آزادی غربی در انقلاب مشروطه. این مقاله به بررسی ریشه‌های فقهی و کلامی مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مفهوم آزادی غربی در دوران مشروطه می‌پردازد و اهمیت این تقابل را برجسته می‌کند.

۵. قاضی‌زاده، حسین. (۱۳۸۶). نقش شیخ فضل‌الله نوری در شکل‌گیری اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه. این مقاله به یکی از مهمترین دستاوردهای شیخ فضل‌الله نوری، یعنی گنجاندن اصل نظارت فقها بر قوانین در متمم قانون اساسی مشروطه، و تأثیر آن بر سیر تحولات مشروطه می‌پردازد.

مقاله پیش‌رو، از نظر گسترده‌گی و عمق تمرکز، تفاوت‌های کلیدی با سایر پژوهش‌های موجود دارد. برخلاف بسیاری از مقالات که ممکن است به ابعاد کلی‌تر

«اندیشه سیاسی» یا «نظریه مشروعیت» شیخ پردازند (که شامل مباحث کلامی، فلسفی یا حتی جامعه‌شناختی نیز می‌شود)، مقاله فوق به‌طور ویژه به اصول، قواعد و استدلال‌های فقهی می‌پردازد که شیخ فضل‌الله نوری برای موافقت‌ها یا مخالفت‌های خود با مشروطه و قانون اساسی آن به کار گرفته است. این یعنی مقاله حاضر مستقیماً به ریشه‌های استنباطی و اجتهادی شیخ در چارچوب فقه شیعه خواهید پرداخت. همچنین بسیاری از مقالات بر بخش‌های خاصی از این مواجهه متمرکز شده‌اند؛ مثلاً برخی فقط به نقش شیخ در «اصل دوم متمم قانون اساسی» می‌پردازند، یا تنها به مفهوم آزادی از دیدگاه شیخ نگاه می‌کنند. اما این مقاله در پی بررسی جامع و عمیق این مبانی فقهی در قبال کل پیکره «قانون اساسی مشروطه» است. این شامل بررسی دیدگاه شیخ درباره اصول مربوط به حقوق ملت، تفکیک قوا، قوانین عرفی در مقابل شرعی، و سایر بندهای این سند مهم می‌شود، که نیازمند تحلیل گسترده‌تری از استدلال‌های فقهی ایشان در قبال هر یک از این بخش‌هاست. در نهایت اینکه مقاله پیش‌رو در پی این است که نشان دهد شیخ فضل‌الله نوری دقیقاً بر اساس کدام اصول فقهی و با چه استنباط‌هایی از شریعت، با کدام ماده یا اصل خاص از قانون اساسی موافقت یا مخالفت کرده است. این رویکرد، یک تحلیل عمیق و متمرکز فقهی ارائه می‌دهد که از پژوهش‌های کلی‌نگرتر یا جزئی‌نگرتر متمایز می‌شود.

۳. چارچوب نظری

برای تحلیل دقیق اندیشه‌های فقهی شیخ فضل‌الله نوری، می‌توان از یک چارچوب نظری متمرکز بر حاکمیت مطلق شریعت الهی بهره برد. این اصل، در واقع، جوهر اصلی و بنیاد تمامی مواضع ایشان در قبال قانون اساسی مشروطه است و درک آن برای فهم دقیق مخالفت‌های ایشان ضروری است. در این چارچوب نظری، این‌گونه استدلال می‌شود که در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری، بر توحید در حاکمیت پافشاری شده است. این بدان معناست که حق تشریع، وضع قانون، امر و نهی و به‌طور کلی هرگونه اعمال ولایت در حوزه تقنین، منحصرأ از آن خداوند متعال است. از این منظر، قانون تنها می‌تواند و باید

تجلی اراده الهی باشد. در نتیجه، هر گونه تلاش از سوی انسان برای "جعل قانون" یا تأسیس نظامی حقوقی که مستقل از شریعت باشد، به منزله شرک در حاکمیت و تصرف در حق انحصاری شارع مقدس تلقی می شود. این دیدگاه، نه فقط یک موضع اخلاقی، بلکه یک حکم فقهی اولیه است که زیربنای مشروعیت تمامی افعال سیاسی و اجتماعی را تشکیل می دهد. یکی از لوازم منطقی اصل حاکمیت مطلق شریعت، اعتقاد به کمال و جامعیت (کمال الشریعة و شمولها) آن است (نوری، ۱۳۶۲، ص ۳۲۰). از نظر شیخ فضل الله، شریعت اسلام شامل آیات قرآن کریم و سنت معصومین که از طریق قواعد اجتهاد استنباط می شود. تمامی نیازهای فردی و اجتماعی بشر را تا قیامت در خود جای داده و برای همه شئون حیات، راهکارها و احکام لازم را ارائه کرده است. این کمال، هر گونه توهم نیاز به قانون گذاری "جدید" و "بشرساخته" را منتفی می سازد. بر این اساس، اقدام به وضع قوانینی که ریشه در منابع شرعی نداشته باشند یا با احکام موجود تعارض یابند، مصداق بارز بدعت در تشریع (احداث فی الدین) است (روحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۴۵۵-۴۵۶). بدعت از گناهان کبیره و محرمات قطعی فقه شیعه است؛ بنابراین، قوانینی که از طریق مجالس قانون گذاری بشری و بدون اتکا به شریعت وضع می شوند، نه تنها فاقد اعتبار، بلکه باطل و حرام محسوب می گردند. این، دقیقاً همان نقطه ای بود که مجلس شورای ملی مشروطه را در تقابل با مبانی فقهی شیخ قرار می داد. با توجه به دو اصل فوق، شیخ فضل الله نوری شدیداً اصالت قانون گذاری بشری را مردود می شمرد. شیخ حق "تشریع" را منحصرأ در ید شارع می دانست و برای نهادهایی چون مجلس، تنها حق تطبیق یا تنظیم امور حسب مصالح عرفیه را آن هم در چارچوب عدم مخالفت با شریعت قائل بود. در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام، مشروعیت هر حکومتی، از جمله مشروطه، باید از طریق اذن و نظارت فقها که نمایان عام امام هستند، تأمین شود. از دید ایشان، اختیارات حکومت در دوران غیبت، به دلیل عدم حضور معصوم، محدود است و نمی تواند به جای شریعت، به وضع قوانین پردازد. مجلس فقط می تواند به امور اجرایی و اداری که نص خاصی از شرع در مورد آنها وارد نشده و عرفاً نیاز به ساماندهی دارند، پردازد؛ اما حتی در این موارد نیز، نباید کوچک ترین مغایرتی با شرع داشته باشد. این

رویکرد، در واقع تأکید بر ولایت فقها در حوزه نظارت بر تقنین و جلوگیری از انحراف قوانین از مسیر شریعت بود (نایینی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰). مخالفت شیخ با مفاهیم مدرن مشروطه مانند مساوات و آزادی مطلق نیز از همین مبانی فقهی نشأت می‌گرفت. از منظر فقه شیعه، تفاوت‌هایی در حقوق و تکالیف بین مسلمانان و غیرمسلمانان (اهل ذمه) وجود دارد که مبتنی بر احکام شرعی است. لذا، تحمیل اصل مساوات مطلق در برابر قانون به معنای زیر پا گذاشتن احکام الهی و نادیده گرفتن شرف اسلام بود. شیخ این اصل را مغایر با قاعده نفی سبیل (لا ینبغی لکافر أن یعلو المسلم) می‌دانست که بر عدم تسلط و برتری کفار بر مسلمانان دلالت دارد (روحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۶۰). همچنین، آزادی در فقه اسلامی مطلق نیست و به ضوابط شریعت مقید است. آزادی بی‌قید و شرط می‌تواند به "آزادی عقاید فاسده" و رواج "منکرات" منجر شود که از نظر فقهی حرام است (نوری، ۱۳۲۶ق). هدف از حکومت و قانون، حفظ نظم و مصلحت جامعه در چارچوب شریعت است و آزادی که موجب فساد شود، مشروعیت ندارد. این رویکرد نظری، فهم ما را از چرایی مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مفاهیم مدرنی چون برابری مطلق و آزادی بی‌حد و حصر عمیق‌تر می‌کند. در واقع، اصرار شیخ فضل‌الله بر نظارت فقها بر مصوبات مجلس و گنجانده شدن اصل دوم متمم قانون اساسی، تلاشی بود برای صیانت از حاکمیت الهی در برابر نفوذ "سکولاریسم حقوقی" و قوانین غیرشرعی می‌دانست (نایینی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۱-۱۶۲). این مواضع، که در لوایح و اعلامیه‌های ایشان نیز بازتاب یافته، نشان‌دهنده دغدغه عمیق فقهی شیخ برای حفظ اسلامیت نظام سیاسی ایران بود (نوری، ۱۳۶۲، صص ۱۶۰-۱۷۱).

الف) مبنای فقهی درباره عدم مساوات در حقوق بر مبنای موازین فقه اسلامی

یکی از چالش برانگیزترین نقاط اختلاف میان شیخ فضل‌الله نوری و جریان مشروطه‌خواهان مدرن، به تفسیر و پذیرش مفهوم مساوات و برابری حقوقی بازمی‌گشت. در حالی که قانون اساسی مشروطه تحت تأثیر ایده‌های حقوق بشر غربی بر برابری کامل افراد در برابر قانون تأکید می‌کرد، شیخ فضل‌الله این نوع مساوات مطلق را مغایر با احکام مسلم فقه اسلامی می‌دانست و آن را تهدیدی جدی برای ساختار شرعی جامعه

تلقى می‌کرد. از نگاه ایشان، عدالت در فقه اسلامی به معنای تساوی محض نیست، بلکه قرار دادن هر چیز در جای خود و اعطای حق به صاحب حق است، حتی اگر این امر مستلزم تفاوت در حقوق و تکالیف باشد. این دیدگاه عمیقاً بر مبانی فقهی و تفسیر شیخ از شریعت استوار بود. دیدگاه ایشان در عدم پذیرش مساوات مطلق، بر پایه‌های مستحکم فقهی و با استناد به منابع متعدد شرعی و آرای فقهای پیشین استوار بود که به دو حوزه اصلی تفاوت حقوقی زن و مرد و تفاوت حقوقی مسلمان و غیرمسلمان (اهل ذمه) تقسیم می‌شود:

۱. تفاوت حقوقی زن و مرد

فقه اسلامی در موارد متعددی، برای زن و مرد حقوق و تکالیف متفاوتی قائل است که از نظر شیخ، این تفاوت‌ها عین عدالت الهی محسوب می‌شدند.

ادث: قرآن کریم به صراحت در آیه شریفه «لِّلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء، ۱۱) سهم الارث مرد را دو برابر زن قرار داده است. شیخ فضل‌الله نوری این نص قرآنی را از احکام قطعی و غیرقابل خدشه شریعت می‌دانست. ایشان معتقد بود هرگونه تلاشی برای برابری در این زمینه، به معنای نادیده گرفتن حکم صریح الهی و نقض شریعت است. شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵)، به تفصیل به حکمت این تفاوت اشاره کرده و آن را نه تبعیض، بلکه سازگار با مسئولیت‌های مالی مرد (نفقه و مهریه) می‌داند که دیدگاهی نزدیک به تبیین فقهای سنتی است.

دیه: در فقه اسلامی، دیه قتل یا جراحت زن نصف دیه مرد است. این حکم نیز از مسلمات فقهی است که شیخ بر آن صحه می‌گذاشت. علامه حلی در شرائع الإسلام (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۵۴) به این حکم اشاره کرده است. این تفاوت نیز براساس حکمت‌های شرعی و نقش متفاوت مردان در تأمین معیشت خانواده تبیین می‌شود.

قضاوت و ولایت: فقه اسلامی عموماً برای تصدی مناصب قضاوت و برخی ولایت‌های عامه، شرط مرد بودن را قائل است. شیخ فضل‌الله این احکام را براساس روایات و مبانی فقهی، همچون ولایت و قوامیت مرد بر خانواده (اشاره شده در آیه

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، ۳۴)، تبیین می‌کرد. شیخ مفید در المقنعه (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶۳) و علامه حلی در شرائع الإسلام (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۹۴۷) شرایط قاضی را مرد بودن ذکر کرده‌اند که آرای مورد استناد فقهی شیخ بود. از نظر ایشان، اعطای حق قضاوت به زنان یا هرگونه برابری مطلق در این زمینه، به معنای نفی این احکام شرعی و زیر سؤال بردن نظام ارزشی اسلام بود. این دیدگاه را می‌توان در لثالی منظومه و رسائل، لوائح و مکتوبات شیخ فضل‌الله نوری (نوری، ۱۳۶۲، ص ۲۷۰)، مشاهده کرد که ایشان مساوات زن و مرد در تمام حقوق را رد می‌کند.

۲. تفاوت حقوقی مسلمان و غیرمسلمان (اهل ذمه)

فقه اسلامی، با وجود تأکید بر عدالت در رفتار با همه انسان‌ها، در برخی ابعاد برای مسلمانان و غیرمسلمانانی که تحت حمایت حکومت اسلامی هستند (اهل ذمه)، تفاوت‌هایی در حقوق قائل است. این تمایزات از دیدگاه شیخ، برگرفته از نصوص شرعی و ضروری برای حفظ شوکت و حاکمیت اسلام بود.

ولایت و قیمومیت: فقه اسلامی به غیرمسلمانان اجازه نمی‌دهد که بر مسلمانان ولایت یا قیمومیت داشته باشند «وَأَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ (نساء، ۱۴۱). این قاعده، ریشه در لزوم برتری دین اسلام و حفظ استقلال جامعه مسلمین دارد. شیخ طوسی در الخلاف (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۹) به عدم ولایت کافر بر مسلمان اشاره کرده است.

شهادت: در برخی دعاوی، شهادت غیرمسلمانان در برابر مسلمانان پذیرفته نیست. این حکم نیز براساس ملاحظات فقهی مربوط به عدل و وثوق استوار است و از سوی شیخ مورد تأکید بود. محقق حلی در شرائع الإسلام (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۹۴۸)، به عدم پذیرش شهادت کافر بر مسلمان اشاره دارد.

حدود و دیات: در مواردی خاص، تفاوت‌هایی در احکام حدود و دیات بین مسلمان و غیرمسلمان وجود دارد که مورد پذیرش فقها، از جمله شیخ فضل‌الله، بوده است.

براساس این مبانی فقهی، شیخ فضل الله نوری بندهایی از قانون اساسی مشروطه را که به طور مطلق بر برابری همه افراد بدون در نظر گرفتن جنسیت یا دین تأکید داشتند، مغایر با اصول بنیادین فقه اسلامی می دانست. شیخ فضل الله معتقد بود که این مفاهیم وارداتی، نه تنها با نصوص صریح قرآن و سنت در تضاد هستند، بلکه نظام حقوقی و ارزشی اسلام را به چالش می کشند و به تضعیف آن می انجامند. شیخ فضل الله نوری در صحیفه شیخ فضل الله نوری (خسروشاهی، ۱۳۷۵، ص ۴۸) به صراحت این مفاهیم را خلاف شرع مبین خوانده و بر لزوم حاکمیت قوانین الهی تأکید کرده است. از دیدگاه وی، هرگونه قانون گذاری که به این تفاوت های شرعی بی توجه باشد، غیرمشروع و باطل است، زیرا تنها شریعت الهی حق تشریع دارد و قوانین بشری باید مقید و منطبق بر آن باشند. این نگاه، یکی از دلایل اصلی اصرار ایشان بر نظارت فقها بر مصوبات مجلس و لزوم "مشروع" بودن "مشروطه" بود تا از انحراف نظام حقوقی کشور از مسیر شرع جلوگیری شود.

ب) مبانی فقهی درباره تقیید آزادی های فردی و اجتماعی

قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام به معنای نفی مطلق ضرر در شریعت نیست، بلکه برای محدود کردن احکامی است که به طور معمول ضررآور نیستند، اما در شرایط خاصی منجر به ضرر اضافی یا غیرمتعارف می شوند. به عبارت دیگر، ضرری که لازمه طبیعی یک حکم شرعی یا موضوع آن باشد، مانند سختی روزه یا حج، مشمول قاعده لا ضرر نمی شود. این قاعده ناظر به ضرری است که از حیطة متعارف و طبیعی حکم خارج شده و باعث تضییق، سختی غیرقابل تحمل یا زیان قابل اجتناب می شود. شیخ فضل الله نوری با اصل مفهوم آزادی، اعم از آزادی قلم، بیان، و سایر وجوه آن که در قانون اساسی مشروطه مطرح می شد، مخالفت ذاتی و بنیادینی نداشت. ایشان اعتقاد داشتند که آزادی به معنای رهایی از استبداد و ظلم، از خواسته های مشروع مردم است. با این حال، اصرار وی همواره بر این بود که این آزادی ها، برای حفظ سلامت جامعه اسلامی و تضمین بقای ارزش های دینی، باید مقید به حدود و مقهور موازین شرعی باشند. نگرانی

اصلی شیخ از آنجا ناشی می‌شود که آزادی بی‌حد و حصر و رها از قیود شرعی، به ترویج بی‌بندوباری، فساد اخلاقی و شیوع افکار ضددینی در جامعه منجر شود، اتفاقی که می‌توانست اساس دین و اخلاق عمومی را ویران کند. ایشان در مواضع مختلف خود به این نکته اشاره کرده‌اند که رهایی مطلق از قید شریعت، منجر به هرج و مرج و ضلالت خواهد شد (نوری، ۱۳۶۲، ص ۲۵۰). این دیدگاه شیخ فضل‌الله ریشه در مبانی فقهی عمیقی داشت که وی آن را برگرفته از اصول و قواعد کلی شریعت می‌دانست.

قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»: یکی از مهمترین مبانی استدلال شیخ فضل‌الله نوری است. معنای این قاعده آن است که در اسلام، هیچ ضرر و زیان نامشروعی وجود ندارد؛ بنابراین، هرگونه عمل یا حقی که به ضرر و زیان دین، اخلاق عمومی، یا مصالح عالیه مسلمین منجر شود، ممنوع است. از منظر فقهی، هرگونه آزادی که اعمال آن منجر به ضرر و زیان به دین، اخلاق عمومی جامعه، مصالح عالیه مسلمین، یا حتی به فرد و سایر افراد شود، ممنوع و نامشروع است. برای مثال، آزادی بیان تا جایی مجاز است که به اشاعه فحشا، ترویج الحاد، یا وهن مقدسات نینجامد، شیخ انصاری در فرائد الأصول، ذیل مباحث قاعده لاضرر، به تفصیل به حدود این قاعده و شمول آن بر اعمالی که موجب ضرر و فساد می‌شوند، پرداخته است که می‌تواند مبنای استنباط شیخ برای محدود کردن آزادی‌ها باشد (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۷).

لزوم امر به معروف و نهی از منکر: این فریضه دینی، وظیفه‌ای همگانی برای حفظ سلامت و پویایی جامعه اسلامی است و قرآن کریم نیز به آن اشاره دارد (سوره آل‌عمران، ۱۰۴ و ۱۱۰). براساس این اصل، مسلمانان موظفند یکدیگر را به نیکی دعوت و از بدی بازدارند. آزادی‌هایی که منجر به ترک معروفات یا ارتکاب منکرات شوند، با این فریضه الهی در تضاد هستند و باید محدود گردند؛ بنابراین، آزادی باید در چارچوبی باشد که امکان اجرای امر به معروف و نهی از منکر را فراهم آورد و خود مسبب فساد نباشد. محقق حلی در شرائع الإسلام (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۴۰) به وجوب این فریضه و اهمیت آن در حفظ احکام دین تأکید کرده است.

حفظ نظام اسلامی و شوکت دین: از دیگر مبانی فقهی که به‌طور ضمنی در

دیدگاه شیخ حضور داشت، لزوم حفظ نظام اسلامی و شوکت و عزت دین بود. آزادی‌های بی‌حد و حصر می‌توانست به تضعیف حکومت دینی، ایجاد هرج و مرج و در نهایت، سلطه بیگانگان بر مقدرات فرهنگی و دینی جامعه منجر شود. فقه اسلامی همواره بر حفظ استقلال و هویت جامعه مسلمین تأکید دارد و شیخ این را در مواجهه با خطرات احتمالی مشروطه بی‌مهار می‌دید. ایشان در رساله‌های خود نگرانی خود را از نفوذ افکار غربی و از بین رفتن دین ابراز داشته است (خسروشاهی، ۱۳۷۵، ص ۶۵).

براساس این مبانی فقهی، شیخ فضل‌الله نوری به صراحت و قاطعیت در برابر مواد مربوط به آزادی‌ها در قانون اساسی که فاقد قید شرعی بودند، ایستادگی کرد. ایشان در مواضع مختلف خود که در "صحیفه شیخ فضل‌الله نوری" (خسروشاهی، ۱۳۷۵، ص ۴۸) گردآوری شده است، تأکید می‌کرد که تمامی مواد مربوط به آزادی‌های قلم، بیان، اجتماعات و مطبوعات در قانون اساسی باید صراحتاً با قید «عدم مخالفت با شرع مقدس اسلام» همراه شوند. این اصرار، نه از باب نفی کامل آزادی، بلکه برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، ترویج افکار باطل، تضعیف باورهای دینی و ایجاد فساد در جامعه بود. ایشان معتقد بود که تنها آزادی مشروعه که در چارچوب احکام الهی باشد، می‌تواند به سعادت دنیا و آخرت منجر شود و هرگونه آزادی خارج از این قیود، به سمت اباحه‌گری و بی‌دینی خواهد رفت. این دیدگاه در رساله تذکره الغافل و تنبیه الجاهل (نوری، ۱۳۶۲، صص ۲۹۵-۲۹۶) نیز به تفصیل تشریح شده است.

ج) مبنای فقهی درباره لزوم نظارت فقها بر مصوبات مجلس

اوج تلاش فقهی و سیاسی شیخ فضل‌الله نوری در مواجهه با قانون اساسی مشروطه، اصرار بی‌وقفه و ثمربخش ایشان بر گنجاندن اصل دوم متمم قانون اساسی بود. این اصل نه تنها یک بند قانونی، بلکه تجلی گاه مهمترین رکن دیدگاه شیخ، یعنی "مشروعه کردن مشروطه" به شمار می‌رفت. شیخ فضل‌الله معتقد بود که تنها راه تضمین مشروعیت و بقای مشروطه، آن هم در یک جامعه اسلامی، این است که تمامی قوانین و مصوبات آن منطبق بر شریعت مقدس اسلام باشند و از هرگونه قوانین مغایر با آن مبرا باشد. مبنای

فقهی این اصرار شیخ فضل‌الله بر نظارت فقها، بر دو رکن اساسی استوار بود که ریشه در فقه سنتی شیعه و اصول اجتهادی داشت:

ولایت فقها در عصر غیبت: از منظر فقه شیعه، در دوران غیبت امام زمان علیه السلام، اداره امور جامعه اسلامی و حاکمیت بر مردم به‌طور کلی بر عهده فقهای جامع‌الشرایط است. این ولایت، که گاه از آن با عنوان "ولایت عامه" یا "ولایت مطلقه" فقیه یاد می‌شود، شامل حق نظارت بر تمامی ابعاد حاکمیت، از جمله قانون‌گذاری است. شیخ انصاری، فقیه بزرگ شیعه که آرای ایشان تأثیر عمیقی بر فقهای پس از خود از جمله شیخ فضل‌الله داشت، در مکاسب (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۸۱) به تفصیل در باب ولایت فقیه و حدود و ثغور آن سخن گفته است. صاحب جواهر نیز در جواهر الکلام (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ ج ۲۱، ص ۳۹۵)، ولایت فقیه را از ضروریات مذهب دانسته است. شیخ بر مبنای همین اصول فقهی، خود را مسئول صیانت از حدود شریعت می‌دید و باور داشت که فقها، به دلیل آشنایی عمیق با احکام الهی و وظیفه پاسداری از دین، باید در رأس نظام قانون‌گذاری قرار گیرند تا از انحراف آن جلوگیری کنند. وی در لثالی منظومه و رسائل، لوائح و مکتوبات (نوری، ۱۳۶۲، ص ۲۲۴)، به لزوم حاکمیت فقها بر امور عمومی و مقید بودن قوانین به نظر آنان اشاره کرده است.

لزوم حاکمیت قوانین الهی (شرع) بر جامعه اسلامی: از دیدگاه فقهی، هیچ قانونی بالاتر و کامل‌تر از قوانین الهی نیست. هر جامعه اسلامی موظف است براساس احکام شریعت اداره شود؛ بنابراین، هر نظام حکومتی، از جمله مشروطه، تنها در صورتی مشروعیت فقهی می‌یابد که قوانین وضع شده در آن، منافاتی با قوانین الهی نداشته باشند. شیخ با درکی عمیق از این اصل، نگران بود که در غیاب نظارت شرعی، مجلس به محلی برای تصویب قوانینی تبدیل شود که با فقه اسلامی در تضادند. ایشان در رساله حرمت مشروطه (نوری، ۱۳۶۲، ص ۲۱۵) تأکید می‌کند که قانون‌گذاری بدون معیار شرعی، به معنای نادیده گرفتن حدود الهی و تأسیس حکمی غیر از حکم خداست. میرزای قمی نیز در قوانین الأصول (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۵) به اهمیت تطابق قوانین با شرع اشاره دارد که مبنای اجتهادی برای فقهای چون شیخ محسوب می‌شد.

براساس همین مبانی فقهی، شیخ فضل الله نوری با تمام قوا بر گنجاندن روشی برای نظارت شرعی بر مصوبات مجلس اصرار ورزید. ایشان در منازعات خود با برخی مشروطه خواهان تندرو، که بر استقلال کامل مجلس و قانون گذاری بشری تأکید داشتند، سرسختانه ایستاد. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۲۴، ج ۱، ص ۳۹۲)، نتیجه این پافشاری ها، تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی در سال ۱۲۸۶ شمسی بود، این اصل مهمترین دستاورد ایشان در راستای "مشروع کردن مشروطه" محسوب می شود که به وضوح بر دو نکته کلیدی تأکید داشت:

۱. عدم جواز وضع قوانین مخالف شرع: «مجلس شورای ملی و مجلس سنای مملکت هیچ قانونی را که مخالف با قواعد مقدسه اسلام باشد، وضع نخواهد کرد». این بند، قانون گذاران را از اساس مقید به عدم تخطی از حدود شریعت می کرد. آیت الله خویی در مبانی تکملة المنهاج (خویی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷) در بحث شروط قاضی و لزوم اجرای احکام شرع، به اهمیت این اصل اشاره می کند که قوانین باید منطبق بر فقه باشند، دیدگاهی که با مبانی شیخ همخوانی داشت.

۲. وظیفه تشخیص مخالفت بر عهده فقها: «و تشخیص مخالفت با قواعد اسلام به عهده علمای اعلام (فقها) است». این قسمت، نهادی از فقهای طراز اول را مسئول نظارت و تأیید شرعی بودن قوانین مجلس قرار می داد. این بند به طور خاص، نفوذ فقه و فقاقت را در ساختار قانون گذاری تضمین می کرد و از تبدیل مشروطه به نظامی کاملاً سکولار جلوگیری می نمود (قاضی زاده، ۱۳۸۶).

این اصل، محصولی حیاتی برای تضمین مشروعیت فقهی نظام قانون گذاری بود و نشان می داد که مشروطه تنها در صورتی پذیرفتنی است که در چارچوب شریعت اسلام عمل کند.

۴. مبنای فقهی درباره نفوذ استعمار و غرب

نگرانی های عمیق شیخ فضب الله نوری از نفوذ استعمار و ترویج فرهنگ غربی، تأثیر بسزایی بر مواضع فقهی ایشان در برابر قانون اساسی داشت. گرچه نگرانی از نفوذ

استعمار و ترویج فرهنگ غربی، به خودی خود یک دلیل فقهی مستقیم (مانند آیه قرآن یا روایت) برای اثبات یک حکم شرعی محسوب نمی‌شود، اما در منظومه فکری شیخ فضل‌الله نوری، این نگرانی به مثابه یک "مَلَاک" (علت و حکمت) یا "مفسده محتمله" (زیان و خطر احتمالی) عمل می‌کرد که بر استنباطات و فتوای فقهی ایشان در مواجهه با قانون اساسی مشروطه تأثیری عمیق و جهت‌دهنده داشت. شیخ بسیاری از مفاهیم مدرن و وارداتی را که بدون قید شرعی در قانون اساسی مطرح می‌شدند، ابزاری برای تضعیف دین، از بین بردن استقلال جامعه اسلامی، و نهایتاً استیلای کفر و استعمار می‌دانست. این نگاه، مبانی فقهی ایشان را در مخالفت با این مفاهیم، تقویت و موجب شدت عمل ایشان می‌شد. تأثیر این نگرانی بر مبانی فقهی شیخ فضل‌الله را می‌توان از چند منظر فقهی و اصولی تحلیل کرد:

۴-۱. قاعده دفع مفسده و جلب منفعت

فقه اسلامی براساس اصول عقلایی و شرعی، همواره در پی دفع مفسد (شروع و زیان‌ها) و جلب منافع (خیرات و سودها) است. این قاعده از مهمترین قواعد فقهی و عقلی است که در تصمیم‌گیری‌های فقهی نقش بسزایی دارد. از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری، نفوذ استعمار و غرب‌زدگی، یک مفسده عظیم و خطری جدی برای جامعه اسلامی بود که می‌توانست به نابودی دین، هویت ملی و استقلال کشور منجر شود. شیخ فضل‌الله با استناد به این قاعده، تلاش می‌کرد از ورود این مفسده از طریق قانون‌گذاری رها از قیود شرعی جلوگیری کند. وی در لثالی منظومه و رسائل، لوایح و مکتوبات خود (نوری، ۱۳۶۲، صص ۲۵۰-۲۵۲) به صراحت از خطرات ورود مفاهیم غربی که به زعم ایشان دین و دنیای مسلمین را برهم می‌زدند، سخن می‌گوید و مقابله با آن را یک تکلیف شرعی می‌دانست. این نگاه، بر این مبنا استوار بود که اگر آزادی‌های مطلق یا مساوات‌های بی‌قید و شرط، راه را برای نفوذ فرهنگ و سیاست استعماری باز کنند، جلوگیری از آنها یک واجب عقلی و شرعی است، حتی اگر در ظاهر به محدود کردن برخی حقوق بینجامد. شهید اول در القواعد و الفوائد (شهید اول، ۱۳۰۸، ج ۱، ص ۱۲۷) و

مرحوم صاحب جواهر در جواهر الکلام (صاحب جواهر، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۱۵۰)، به اهمیت قاعده دفع مفسده و تقدیم آن بر جلب منفعت در صورت تراحم اشاره کرده‌اند که نشانگر عمق فقهی این قاعده است. ملا احمد نراقی نیز در عوائد الایام (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۸) به تفصیل به این قاعده و مصادیق آن پرداخته است. همچنین صاحب جواهر الکلام در بحث حدود، به لزوم دفع مفسد بزرگ اشاره دارد (صاحب جواهر، ۱۳۶۷، ج ۴۰، ص ۳۵۵).

۴-۲. حفظ نظام اسلامی و شوکت مسلمین

از جمله مقاصد مهم شریعت و وظایف حاکم اسلامی و فقها، حفظ کیان، عزت و شوکت (اقتدار و سربلندی) جامعه اسلامی است. هر امری که به تضعیف این شوکت یا از بین رفتن هویت اسلامی منجر شود، از نظر فقهی ممنوع و حرام است. این اصل بویژه برگرفته از قاعده «نفی سبیل» است که مستند به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) است. این آیه از دیدگاه فقها، بر عدم جواز هرگونه سلطه (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) کفار بر مسلمین دلالت دارد. شیخ، قانون اساسی بدون نظارت شرعی و مفاهیم غربی نامحدود در آن را وسیله‌ای برای فروپاشی این شوکت و هویت دینی می‌داند. ایشان معتقد بود مفاهیم «مساوات» و «آزادی» در مدل غربی‌اش، به دلیل تعارض با احکام شرع، منجر به سست شدن مبانی دینی و در نتیجه تضعیف جایگاه اسلام در جامعه می‌شود که این خود زمینه را برای نفوذ بیشتر دشمنان (مصادق سبیل کفار) فراهم می‌آورد. این دیدگاه را می‌توان در صحیفه شیخ فضل‌الله نوری (خسروشاهی، ۱۳۷۵، ص ۶۵) یافت، جایی که وی نگرانی خود را از بین رفتن دین و استقلال در پی ترویج این افکار ابراز می‌دارد. امام خمینی علیه السلام نیز در صحیفه نور (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴) به تفصیل به قاعده نفی سبیل و ابعاد آن در مقابله با سلطه بیگانگان اشاره دارد که نشان‌دهنده استمرار این فهم فقهی است. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در انوار الاصول (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۸۱) و شهید صدر در دروس فی علم الاصول (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۹۷) نیز به تفصیل درباره قاعده نفی سبیل و گستره آن بحث کرده‌اند، که نشان‌دهنده اهمیت این قاعده در فقه معاصر نیز هست.

۴-۳. اصل «حرمت تشبه به کفار» و حفظ هویت اسلامی

این اصل فقهی، هرچند بیشتر در فروع و جزئیات فقهی مانند لباس و آداب کاربرد دارد، اما به طور کلی بر عدم جواز همانندی مسلمانان در ظاهر و باطن به غیرمسلمانان تأکید دارد، بویژه اگر این تشبه به تضعیف هویت دینی منجر شود. در نگاه کلان‌تر شیخ، پذیرش بی‌قید و شرط قوانین و مفاهیم سیاسی از غرب (که در آن زمان عمدتاً کفار بودند)، نوعی تشبه فکری و عملی بود که به تدریج می‌توانست فرهنگ و اعتقادات جامعه را دگرگون کند و هویت اسلامی را از بین ببرد. این همانندی، از منظر فقهی، مفسده‌ای بزرگ تلقی می‌شد و از باب سد ذریعه، باید از آن جلوگیری می‌شد. شیخ در نوشته‌های خود (نوری، ۱۳۶۲، صص ۲۵۰-۲۵۵) به خطرات الگوبرداری از غرب و لزوم حفظ هویت دینی تأکید کرده است. شهید ثانی در الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (شهید ثانی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۲) در بحث لباس و آداب، به حرمت تشبه به کفار اشاره دارد. سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی در العروة الوثقی (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۱) نیز در باب لباس نمازگزار، حکم به عدم جواز تشبه به لباس کفار را مطرح کرده است. صاحب جواهر نیز در باب لباس و آداب، به حرمت تشبه اشاره دارد (صاحب جواهر، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۷۷).

۴-۴. قاعده «سد ذریعه»

فقه اسلامی به قاعده «سد ذریعه» اهمیت می‌دهد. این قاعده به معنای جلوگیری از اموری است که خودشان فی‌نفسه حرام نیستند، اما به طور قطع یا ظن غالب، منجر به حرام یا مفسده بزرگتری می‌شوند. از نظر شیخ، ورود بی‌مهار مفاهیم غربی به قانون اساسی، یک ذریعه (وسیله) برای گسترش فساد عقیدتی، اخلاقی و سیاسی بود. ایشان بیم آن داشت که این مفاهیم، دروازه‌ای برای ورود افکار الحادی، سکولاریسم و بی‌دینی شود و نهایتاً به انحراف جامعه از مسیر شریعت بینجامد. لذا، مقابله با این مفاهیم و قید زدن شرعی به آنها را یک ضرورت فقهی می‌دانست تا از مفسده بزرگتر جلوگیری شود. شهید ثانی در الروضة البهیة (شهید ثانی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۶۵)، در باب سد

ذریعه مباحثی را مطرح می‌کند که می‌تواند مؤید این نگاه باشد، هرچند این قاعده در فقه شیعه به اندازه فقه اهل سنت بسط نیافته است، اما اصول آن مورد پذیرش فقها است. شیخ مفید نیز در المقنعه (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶۳) در باب احکام احتیاطی به جلوگیری از مفاسد اشاره دارد. محقق نائینی در منیة الطالب (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۳۷۱) نیز در بحث از مقدمات محرمه، به لزوم سد طریق به فساد اشاره دارد.

در نهایت، می‌توان گفت که نگرانی شیخ فضل‌الله نوری از نفوذ استعمار و غرب‌زدگی، در اندیشه فقهی ایشان نه به‌عنوان یک دلیل مستقل، بلکه به‌عنوان یک عامل تقویت‌کننده، جهت‌دهنده و هشداردهنده برای استنباطات فقهی‌اش عمل می‌کرد. ایشان مفاهیمی مانند آزادی مطلق، مساوات بی‌حد و حصر و قانون‌گذاری عرفی بدون قید شرعی را نه تنها مغایر با نصوص شرعی می‌دید، بلکه آنها را تهدیدی وجودی برای دین و استقلال مملکت قلمداد می‌کرد. این نگاه فقهی عمیق، شیخ را بر آن داشت تا با تمام توان برای مشروعیت کردن مشروطه و تضمین تطابق تمامی اصول قانون اساسی با شرع مقدس اسلام بکوشد.

نتیجه‌گیری

بررسی عمیق مبانی فقهی شیخ فضل‌الله نوری در مواجهه با قانون اساسی مشروطه، نشان می‌دهد که رویکرد ایشان نه از سر مخالفت با تحول و پیشرفت، بلکه متأثر از یک منظومه فکری دقیق و اصولی در فقه شیعه امامیه بود. شیخ، قائل به ولایة الشریعة المطلقه بود که بر توحید در حاکمیت تأکید داشت. از منظر فقهی ایشان، حق قانون‌گذاری به‌صورت انحصاری در ید شارع مقدس است. این اعتقاد، ریشه در جامعیت و کمال شریعت الهی داشت که برای تمامی شئون حیات بشر، احکام لازم را تبیین کرده است؛ بنابراین، هرگونه تلاش نهادهای بشری، نظیر مجلس، برای «جعل قانون» مستقل از شریعت یا بدون اتکا به منابع شرعی، مصداق بارز بدعت در تشریع محسوب می‌شد که فقه شیعه آن را حرام و باطل می‌داند. این اصل، ستون فقرات مخالفت ایشان با ماهیت غیرمقید قانون‌گذاری در مشروطه بود. مخالفت شیخ با مساوات مطلق و آزادی‌های

بی‌قید و شرط ریشه در احکام اولیه و ثانویه فقهی داشت. در خصوص مساوات، نصوص قرآنی و روایی و فتاوی‌های متقدم تفاوت‌هایی در حقوق (زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان) قائل بودند که شیخ آنها را عین عدالت شرعی می‌دانست. همچنین، قاعده نفی سیل، به لحاظ فقهی هرگونه سلطه یا برتری کفار بر مسلمین را ممنوع می‌شمرد که این امر با مفهوم مساوات مطلق مغایرت داشت. در باب آزادی، شیخ با استناد به قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» و لزوم امر به معروف و نهی از منکر، آزادی‌های منجر به ضرر به دین، اخلاق عمومی یا مفاسد اجتماعی را حرام و مردود می‌شمرد. از دید فقهی ایشان، آزادی تنها در چارچوب شریعت مشروعیت می‌یافت و هرگونه فراتر رفتن از این حدود، به فساد و انحراف منجر می‌شد. با توجه به مبنای حاکمیت شریعت و لزوم انطباق قوانین با آن، شیخ بر ولایت فقها در عصر غیبت و نقش حیاتی آنان در اداره امور جامعه تأکید داشت. این ولایت که مورد تأیید فقهای بزرگی بود، شامل حق نظارت بر تمامی ابعاد حاکمیت، بویژه قانون‌گذاری می‌شد. اصرار ایشان بر نظارت استصوابی فقها بر مصوبات مجلس، تلاشی فقهی برای تضمین این انطباق و صیانت از نظام اسلامی بود. این نظارت که در قالب اصل دوم متمم قانون اساسی تجلی یافت، نه صرفاً یک پیشنهاد سیاسی، بلکه یک ضرورت فقهی برای مشروعیت بخشی به نهاد قانون‌گذاری در یک جامعه اسلامی بود. نگرانی عمیق شیخ فضل‌الله نوری از نفوذ استعمار و غرب زدگی، گرچه خود یک دلیل فقهی مستقیم نبود، اما به عنوان یک مَلَاک یا مفسده محتمله، تأثیر بسزایی در جهت دهی استنباطات فقهی ایشان داشت. این نگرانی از طریق قواعد فقهی نظیر «دفع مفسده و جلب منفعت»، «حفظ شوکت مسلمین» (برگرفته از قاعده نفی سیل) و «سد ذریعه»، مبانی فقهی او را تقویت می‌کرد. از دیدگاه فقهی شیخ، مفاهیم وارداتی در صورت عدم قید شرعی، می‌توانستند به مثابه ابزاری برای تضعیف دین و استقلال جامعه اسلامی عمل کنند و بنابراین، مقابله با آنها یک تکلیف شرعی برای دفع مفسده بزرگتر محسوب می‌شد. در مجموع، تحلیل فقهی مواضع شیخ فضل‌الله نوری آشکار می‌سازد که ایشان با اتکا به مبانی متقن فقه امامیه، در پی تأسیس و تثبیت نظام حقوقی بود که مشروعیت آن کاملاً از حاکمیت شریعت الهی نشأت گیرد. تلاش‌های او در قبال

مشروطه، از جمله اصرار بر نظارت فقها و محدودسازی مفاهیم وارداتی چون آزادی و مساوات، مصداق بارز اجتهاد در مواجهه با نوپدیده‌ها بود که هدف نهایی آن، صیانت از کیان دین و عزت جامعه اسلامی در برابر هر گونه انحراف یا سلطه بیگانه بود. این رویکرد، دغدغه عمیق فقهاتی شیخ را در حفظ هویت شرعی نظام سیاسی و اجتماعی ایران در آستانه ورود به دوران مدرن، به وضوح نشان می‌دهد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- انصاری، مرتضی. (۱۳۷۴). فرائد الأصول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی. (۱۳۷۴). مکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خسروشاهی، سیدهادی. (۱۳۷۵). صحیفه شیخ فضل الله نوری. تهران: اطلاعات.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۰). صحیفه نور. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۶). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۶). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۱). نگاهی به اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری: مقایسه با اندیشه مشروطه خواهی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۵۷(۱)، صص ۲۵-۴۷.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۹۰). واکاوی فقهی مواضع شیخ فضل الله نوری در قبال مشروطیت. فصلنامه ذهن، ۴۷(۱)، صص ۵-۲۶.
- روحانی، سیدحمید. (۱۳۸۷). نهضت امام خمینی (ج ۱). تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- روحانی، سیدمحمدصادق. (۱۳۸۷). فقه الصادق. قم: دارالکتاب.
- سیدباقری، سیدکاظم. (۱۳۹۰). مبانی و مؤلفه های نظریه مشروعیت سیاسی شیخ فضل الله نوری و بازتاب آن در مشروطه. فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، ۱(۲)، صص ۱۱۷-۱۴۰.

شهید اول، محمد بن مکی. (۱۳۰۸). القواعد و الفوائد. قم: مکتبه المفید.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۹۳). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الاصول. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۸). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
قاضی زاده، حسین. (۱۳۸۶). نقش شیخ فضل الله نوری در شکل گیری اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ۴۴(۱۱)، صص ۲۱۷-۲۴۰.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). نظام حقوق زن در اسلام (چاپ بیست و هشتم). تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الاصول. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۳۷۸ق). قوانین الأصول. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد. (۱۳۲۴ شمسی). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

نایینی، میرزا محمد حسین. (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه المله (با مقدمه و تصحیح سید محمود طالقانی). تهران: شرکت سهامی انتشار.

نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.

نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۵). عوائد الایام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نوری، شیخ فضل الله. (۱۳۶۲). رسائل، لوائح و مكتوبات شيخ فضل الله نوري (به اهتمام محمد ترکمان). تهران: انتشارات تاریخ ایران.

نوری، شیخ فضل الله. (۱۳۲۶ق). رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل. تهران: چاپ سنگی.

وکیل، محمد هادی. (۱۳۹۳). مبانی فقهی و کلامی شیخ فضل الله نوری در تقابل با آزادی غربی در انقلاب مشروطه. فصلنامه شیعه‌شناسی، ۴۶(۱۲)، صص ۸۹-۱۱۳.

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۱۴ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.